

کتابهای گمراه کننده (کتب ضلال)

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

ناشر: انتشارات فقه الثقلین
تدوین: مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین
نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۸۶

www.saanei.org
www.feqh.org

فهرست مطالب

● مقدمه

پیشینه بحث

تبيين موضوع

۱ - کلمات اصحاب در تبیین مفهوم «ضالّه»

۲ - گستره موضوع

● متعلق حکم

مسأله اول: حفظ و نگهداری

الف: نظریات

ب: دلایل قائلین به حرمت نگهداری، و نقد آن

دلیل اول: آیات

آیه اول: پرهیز از هو الحدیث

آیه دوم: اجتناب از قول الزور

آیه سوم: افتراء و کذب بر خدا

آیه چهارم: نفی از نسبت دادن به خدا

آیه پنجم: حرمت اعانه بر اثم

دلیل دوم: روایات

۱ - روایت تحف العقول

۲ - روایت عبدالملک بن اعین

۳ - روایت ابی عبیده الحذاء

۴ - روایت امر به القاء تورات

دلیل سوم: دلایل عقلی

۱ - لزوم قلع ماده فساد

۲ - لزوم دفع منکر

دلیل چهارم: اجماع یا نفی خلاف

جواب از اجماع

دلایل دیگر:

۱ - حفظ کتب ضالّه، دلیل بر رضایت به مفاد آن است

۲ - کتب ضالّه مشتمل بر بدعت است

۳ - وجوب جهاد با اهل ضلال

● نتیجه گیری:

مسأله دوم: مطالعه

مسأله سوم: تألیف و نگارش

مسأله چهارم: انتشار و پخش

مسأله پنجم: تعلیم و تدریس

● نتیجه گیری نهایی:

کتابنامه

مقدمه

یکی از موضوعاتی که در مقوله آزادی بیان و قلم، قابل بررسی است «مَنوعیت کتب و نشریات گمراه کننده» است. علما و اندیشمندان اسلامی که از دیرباز، حفظ و صیانت از ایمان و عقاید صحیح اسلامی را از وظایف مهم خود می دانستند، مبحثی را در فقه به عنوان «کتب ضالّه» مطرح نمودند، که هیچ سابقه ای در منابع فقهی نداشته و تنها مبتنی بر قواعد و عموماًست، که با اجتهاد خود، احکامی را در مورد حفظ و نگهداری، خرید و فروش، تعلیم و تعلم، مطالعه و نسخه برداری این گونه نوشته جات از آن استخراج نموده اند. بدیهی است که با تشکیل حکومت اسلامی و بسط ید آن، ضروری است که این احکام — که از احکام اجتماعی و ضروری برای حفظ عقاید دینی و احکام اسلامی است — از غالب فتوی خارج گردیده و در چارچوب قوانین و مقررات اسلامی درآید. لذا به ناچار باید تمام جوانب آن، مورد بازنگری قرار گیرد تا مبادا به بهانه حفظ عقاید صحیح اسلامی، زمینه های تحقیق و ارائه افکار نو و توسعه علم و دانش، و در یک کلام اجتهاد پویا را از جامعه علمی سلب نماید. و از سوی دیگر، باعث سلب یکی از اساسی ترین حقوق — که همان حق آزادی بیان است — از افراد شده و در نهایت منجر به مفاسد عظیمی، چون ایجاد تنفر از قوانین اسلامی، مخفی شدن و دور از دسترس نقد و ابطال قرارگرفتن افکار و عقاید باطل و... گردیم. لذا شایسته است که به این بحث که از مباحث اساسی آزادی بیان و زیربنای بسیاری از قوانین محدود کننده آن است، به شکل کامل پردازیم.

والحمد لله

پیشینه بحث

آغاز بحث پیرامون کتب ضلال را باید در عبارت شیخ مفید در کتاب «المقنعه» جست و جو کرد. پیش از آن در هیچ یک از متون فقهی، بحثی در این خصوص و با این عنوان یافت نمی شود. شیخ مفید با قرار دادن دو عنوان «کتب الکفر» و «کتب الضلال» در کنار یکدیگر، هرگونه فعالیت اقتصادی از طریق حفظ و نگهداری و یا مرمت و بازسازی و نسخه برداری از این کتب را حرام دانسته و فرموده است:

«ولا یجوز کتب الکفر وتجلیدها الصحف، إلا لاثبات الحجج فی فسادها والتکسب بحفظ کتب الضلال وکتبه علی غیر ما ذکرنا حراماً»^۱.

کتابهای کفر و جلد نمودن آن، حلال نیست، مگر برای اقامه دلیل بر بطلان آنها. و کسب مال به وسیله حفظ و نگهداری کتابهای گمراه کننده و همچنین نوشتن آنها، «جایز نیست»، مگر برای آنچه که قبلاً ذکر نمودیم (اثبات بطلان).

و فقهای پس از ایشان، مانند شیخ طوسی^۲، ابن براج^۳ و ابن ادریس^۴ در کتب خود با ذکر همین عنوان «حرام بودن نگهداری و یا اجرت بر آن» را مورد تأیید قرار داده اند.

مرحوم سلار (قدس سره) نیز در «مراسم» می گوید:

«فأما المحرم: ... الأجر علی کتب الکفر، إلا أن یراد به النقص»^۵.

اما از کسبهای حرام ... اجرت بر کتابهای کفر است، مگر آنکه برای نقض و رد آنها باشد.

تا آنجا که مورد بررسی قرار گرفته است، اولین کسی که در تحریم حفظ و نگهداری آن، وجود هرگونه اختلاف را در بین فقها منتفی دانسته است، علامه حلی در کتاب «منتهی»^۶ و «تذکره»^۷ است.

عنوان «کتب ضلال»، رفته رفته دایره وسیع تری پیدا کرده است. در عبارت شهید در دروس، عنوان «کتب منسوخه و بدعت» نیز به آن افزوده

شد:

۱. المقنعه، ص ۹۰.

۲. النهایه، ص ۳۶۵.

۳. مهذب، ج ۱، ص ۳۶۵.

۴. السرائر، ج ۲، ص ۲۱۸.

۵. مراسم، ص ۱۷۲.

۶. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۱۰۱۳.

۷. تذکره، ط ق، ج ۱، ص ۵۸۲.

«بحرم نسخ الكتب المنسوخة وتعلمها وتعليمها وكتب أهل الضلال والبدع الآل حاجة من نقض أو حجة أو تقيّة»^۸.

چنان که ملاحظه می نمایید، شهید(قدس سره) نه تنها عنوان «ضلال» را در کنار عنوان «کتب منسوخه و بدعت» آورده است، بلکه یادگیری و تعلیم آن را متعلق تحریم دانسته و تقيّه را نیز به موارد استثناء از حرمت، اضافه نموده است. و پس از آن، فقهای دیگر نیز با عباراتی نظیر عبارت شهید، با اندک تفاوتی در دایره موضوع و یا متعلق و یا موارد استثناء، این حکم را تأیید نموده اند.

امام خمینی (سلام الله علیه) نیز در «تحریر الوسيله» تقریباً تمام انواع تصرف در این گونه کتابها — از قبیل حفظ و نسخه برداری و مطالعه و تدریس و فراگیری کتب ضلال را در صورتی که غرض صحیح از آن نداشته باشد — حرام دانسته اند و اتلاف آن بخش را که مشتمل بر شبهات و مغالطه های است که غالب مردم از حلّ و دفع آن عاجزند، واجب شمرده است:

«بحرم حفظ كتب الضلال ونسخها وقراءتها ودرسها وتدريسها، ان لم يكن غرض صحيح في ذلك، خصوصاً ما اشتمل منها على شبهات ومغالطات

عجزوا عن حلها ودفعها ولا يجوز لهم شراؤها وإمساکها وحفظها، بل يجب عليهم إتلافها»^۹.

تنها فقیهیی که به دلیل مشی اخباری گری در حکم حرمت توقف کرده است و به دلیل غیر منصوص بودن مسأله، در صحت حکم به حرمت، مناقشه نموده است و در ادامه به اساس علم اصول تاخته است، صاحب «حدائق»^{۱۰} می باشد که با اعتراضات شدیدی پس از خود مواجه شده است؛ تا جایی که صاحب «مفتاح الکرامه» سخنان صاحب حدائق در این مسأله را یکی از مصادیق ضلال شمرده و فرموده است:

«ومن الضلال الخض الذي يجب اتلافه على مذهب الشهيد الثاني، كلام صاحب الحدائق في المسألة في آخر عبارته، حيث افتري على أصحابنا و

أساطين مذهبنا، بأنهم اتبعوا في تدوين الاصول استحساناً»^{۱۱}.

از ضلالتهای محضی که بر مذهب شهید ثانی، اتلاف آن واجب است، سخن صاحب حدائق در آخر این مسأله می باشد، که بر بزرگان مذهب افتراء زده است که آنها در تدوین اصول از استحسان پیروی نموده اند.

تبیین موضوع

یکی از تبعات فقدان نص صریح در خصوص حکم فقهی کتب ضالّه، اختلافاتی است که بین فقها پیرامون موضوع تحریم وجود دارد؛ از آن جمله اختلاف در عنوان «ضالّه» است، که در این معانی به کار رفته است:

۱ — ضلالت در مقابل هدایت: بنا بر این، کتب ضالّه، یعنی کتبی که برای گمراه نمودن نوشته شده است، هر چند مطالب موجود در آن حق باشد.

۲ — ضلال به معنی باطل و در مقابل حق: لذا هر کتابی که مشتمل بر مطالب باطل باشد، از کتب ضالّه محسوب می شود، که در این صورت اگر کتابی حاوی مطلبی باشد، که بر استدلال صحیح استوار نباشد و یا فایده ای از آن عاید نمی شود، از کتب ضالّه می باشد و مشمول احکام این گونه کتب قرار می گیرد؛ هر چند هیچ گمراهی و اضلالی بر آن مترتب نشود و خواننده به باطل بودن مطالب آن واقف باشد.

بنا بر معنی اول — که همان ضلال به معنی گمراهی و نقطه مقابل هدایت است — بحثی دیگر در این مسأله مطرح شده است، که کدام يك از این دو نوع گمراهی، مراد است:

نوع اول: آنجایی که هدف نویسنده، گمراه کردن بوده است.

نوع دوم: آنجایی که گمراهی بر آن مترتب شده باشد؛ هر چند که غرض نویسنده، گمراه کردن نبوده باشد.

۱ — کلمات اصحاب در تبیین مفهوم «ضالّه»

مرحوم سید محمد جواد در «مفتاح الکرامه» می فرماید: «مراد از [کتب ضالّه] آن کتاب های است که برای استدلال بر تقویت ضلال نوشته شده است؛ خواه ضلال اسلامی را تقویت کند و خواه ایمانی را، یا خلاف شرعی فرعی که به وسیله دلیل قطعی ثابت شده است.» و در ادامه، میان این دسته از

۸. الدروس الشرعية، ج ۲، ص ۱۶۳.

۹. تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۹۸.

۱۰. الحدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۱۴۲.

۱۱. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۶۳.

کتابها و دسته ای دیگر که تنها به ذکر احکام بدون استدلال پرداخته اند — مانند کتب فقه و حدیث غیر شیعه — در حکم، تفاوت قائل شده است؛ به این ترتیب که حکم به وجوب اتلاف دسته اول داده است و حفظ و نسخه برداری دسته دوم را حرام شمرده است.^{۱۲}

مرحوم نراقی در بیان مراد از ضالّه فرموده است:

«مراد از ضلال، مخالف حق است؛ مانند مخالف ضروری و یا مخالف علم مکلف؛ اما اگر مخالف ظنّ او بود، ضلال نیست».^{۱۳}

مرحوم شیخ انصاری نیز در مکاسب با ضروری دانستن تنقیح عنوان بحث می نویسد:

«فلا بد من تنقیح هذا العنوان وان المراد بالضلال ما يكون باطلاً في نفسه، فالمراد الكتب المشتملة على المطالب الباطله، أو ان المراد به مقابل الهدايه

فيحتمل ان يراد بكتبه ما وضع لحصول الضلال وان يراد ما اوجب الضلال وان كان مطالبها حقّه كبعض كتب العرفاء والحكماء».

آیا مراد از ضلال، آن چیزی است که به واقع باطل باشد. لذا کتبی که دارای مطالب باطل باشد، کتب ضلال است و یا آنکه منظور از ضلال، مقابل هدایت است.

بنابراین منظور از کتب ضلال، کتاب هایی است که برای گمراهی نوشته شده است و هر آنچه که موجب ضلال شود (هر چند برای گمراهی نوشته نشده باشد) اگرچه مطالب آن حق است، جزء کتب ضلال خواهد بود؛ مانند برخی کتب عرفا و حکما.^{۱۴}

صاحب جواهر نیز با قرار دادن عنوان «رشاد» در مقابل ضلال، تمام کتب غیر مفید را داخل در عنوان کتب ضلال نموده است.^{۱۵}

چنانچه ملاحظه نمودید، بر اساس نظریه صاحب «مفتاح الکرامة» و آنچه که صاحب «جواهر» به استاد خود، کاشف الغطاء نسبت می دهد فرموده است که: «وضعت الاستدلال علی تقویة الضلال»^{۱۶} انگیزه فرد از تألیف یا حفظ تأثیر ویژه ای در مفهوم ضلال محرم می گذارد؛ اما بر اساس نظریه شیخ انصاری و تأکید بر اثر کتاب در جامعه، به انگیزه فرد توجه چندانی نشده است، بلکه بیشتر آثار خارجی نوشته، مدّ نظر است. اما در نظر صاحب جواهر، ماهیت نوشته، بدون توجه به انگیزه و اثر خارجی آن، ملاحظه گردیده است که آیا مفید است یا غیر مفید.

لذا به نظر می رسید، پیش از هرگونه قضاوت و پیش داوری، لازم است دلایل و مستندات، به دقت بررسی گردد تا بر اساس آن دامنه هر شرط و یا قیدی در این خصوص روشن شود.

۲ — گستره موضوع

یکی دیگر از مسائل مطرح شده در این بحث که گاه مسیر بحث را از حوزه بیرونی دین به درون دین و گاه درون مذهب کشانده است، گستره موضوع می باشد؛ به این معنی که بعد از بحث در مورد ضلالت و تعیین معنی دقیق آن، دایره آن تا کجاست؟

آیا تنها در کتب اعتقادی محدود شده و بیشتر در چارچوب اصول ادیان جاری است؟ و یا آنکه فرقه های مذاهب و مکاتب کلامی نیز در گستره این بحث وارد می شوند؟

سیر فتاوی فقها و دلایل و مستندات آنها حاکی از عدم اختصاص بحث به حوزه برون دینی است؛ خصوصاً ورود عناوینی نظیر بدعت که در کلام شهید و سایر فقها به آن استناد شده است، عدم اختصاص بحث به حوزه برون دینی را تأیید می نماید.

در این میان، فقهای نظیر صاحب جواهر^{۱۷} و صاحب مفتاح الکرامة^{۱۸} سیر بحث را به اختلاف نظرهای فقهی و مباحث اجتهادی نیز کشانده اند و از عنوان «ضالّه» در مورد برخی از نظرات و مباحث فقهی بزرگانی چون شهید و صاحب حدائق استفاده نموده اند.

لذا شایسته است که در تنقیح این بحث، با توجه به ادله و عمومات و عدم خروج از دایره آن و توجه به علت طرح این مبحث که بیشتر جنبه بازدارندگی از تزلزل در ایمان و اعتقادات اصلی جامعه داشته، سعی و تلاش شود تا مبدا اجتهاد بر اساس موازین و پویایی در فقه را با دیوار «اتهام ضلالت» مسدود نموده و راه حل بسیاری از معضلات و مشکلات جامعه را — که همواره در طول تاریخ توسط فقهای بزرگ چون مقدس اردبیلی، شهید، میرزای شیرازی و امام خمینی (قدس الله اسرارهم) از متن دلایل و با اجتهاد بر اساس موازین ارائه شده است — به وسیله چنین عناوینی از دست

۱۲. مفتاح الکرامة، ج ۴، ص ۶۳.

۱۳. مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۵۷، (المراد بالضلال ماخالف الحق كما يخالف الضروري او بحسب علم المكلف خاصة واما ماخالفه بحسب ظنه).

۱۴. مکاسب محرمة، ص ۳۰.

۱۵. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۸.

۱۶. مفتاح الکرامة، ج ۴، ص ۶۳؛ جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۸.

۱۷. جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۷۴.

۱۸. مفتاح الکرامة، ج ۴، ص ۶۲.

بدهیم، که در آن صورت مفسده ای عظیم تر و ضلالتی وسیع تر به وجود خواهد آمد، و آن ایجاد تنفر و انزجار از دین و به بن بست خوردن در بسیاری از مسائل اجتماعی اسلام خواهد بود.

در نتیجه به جای حرکت در مسیر دعوت و ترغیب مردم به سمت اسلام — که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) تمام سعی و تلاش خود را در جهت آن مبذول داشته اند در مسیری بر خلاف آن، حرکت کرده ایم.

چرا که گذر زمان و پیشرفت بشر در جنبه های گوناگون مادی، و پیدایش برخی از مسائل مستحدثه، از يك سو و رشد جنبه عقلانی و نیاز به رویکردی نو در عرصه دین پژوهی، از سوی دیگر، لزوم بازنگری در برخی احکام را که بیشتر مستند بر توافق فقها بوده (نه بر نصوص صحیح شرعی) محسوس تر می نماید. و بدیهی است عناوینی چون بدعت، ضلالت، خدشه در ایمان و اعتقاد و ... گاه دستاویزی برای بازداشت از تحقیق و پژوهش در این عرصه است.

متعلق حکم

از جمله مباحث اصلی در مورد کتب ضالّه، بحث از متعلق حکم است؛ به این معنی که حرمت مذکور در کلمات فقها که در مورد کتب ضالّه مطرح گردید، به چه امری تعلق پیدا می کند؛ چرا که آنچه که در عبارات صاحبان فتوی مشاهده می شود، بیشتر مسأله نگهداری و حفظ این کتاب ها است؛ مانند شیخ مفید در «مقنعه»^{۱۹} ابن براج در «مذهب»^{۲۰} محقق در «شرایع»^{۲۱} علامه در «تذکره»^{۲۲} مرحوم نراقی در «مستند»^{۲۳} و محقق اردبیلی در «مجمع الفائدة»^{۲۴}.

و غالب این فقها فعالیت های اقتصادی و درآمد مال از این راه را نیز حرام اعلام نموده اند؛ اما مسائل مهمی همچون ایجاد و تألیف این گونه کتاب ها و یا مطالعه و یا نشر و پخش آنها کمتر در عبارات فقها دیده می شود، که شاید برخی از فقهاء به دلیل وضوح و روشنی حرمت این گونه فعالیت ها، از ذکر آن خود داری نموده اند. اما با این همه، جهاتی که در این خصوص باید به آن پرداخت به ترتیب عبارتند از: ۱ — تألیف و ایجاد ۲ — حفظ و نگهداری ۳ — مطالعه ۴ — نشر و پخش ۵ — تعلیم و تدریس.

که ما به جهت آنکه دلایل و مستندات مسأله در کلمات فقها، بیشتر در ضمن مسأله حفظ و نگهداری کتب ضالّه مطرح گردیده است، ترتیب بحث را رعایت نکرده و ابتدا به مسأله حفظ و نگهداری کتب ضالّه خواهیم پرداخت.

مسأله اول: حفظ و نگهداری

الف: نظریات

ب: دلایل قائلین به حرمت نگهداری، و نقد آن

الف: نظریات

در مورد حفظ و نگهداری کتب ضلال، نظرات مختلفی مطرح گردیده است. برخی از فقها صریحاً حفظ کتب ضلال را حرام ندانسته و تنها ترتب فساد بر آن را موجب عدم جواز حفظ و نگهداری می دانند:

«وقد تحصل من ذلك ان حفظ كتب الضلال لا يحرم إلا من حيث ترتب مفسدة الضلالة قطعاً أو احتمالاً قريباً»^{۲۵}.

و برخی دیگر مانند محقق کرکی فواید مترتب بر حفظ کتب را بسیار دانسته است:

۱۹. مقنعه، ص ۹۰.

۲۰. مذهب، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲۱. شرایع، ص ۹۶.

۲۲. تذکره، ج ۱، ص ۵۸۲.

۲۳. مستند، ج ۱۴، ص ۱۵۷.

۲۴. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۷۵.

۲۵. مکاسب، ص ۳۰.

«والحق ان فوائد كثيره»^{۲۶}.

با این همه می توان گفت که غالب کسانی که حرمت کتب ضالّه را پذیرفته اند در حرمت حفظ و نگهداری آن شکی به دل راه نداده اند. مرحوم عالّمه در «منتهی المطلب» ادعای نفی خلاف در حرمت حفظ و نگهداری کتب ضالّه نموده است:

«ویحرم حفظ کتب الضلال ونسخها لغير النقص او الحجّة علیهم بلا خلاف»^{۲۷}.

که بعدها این نفی خلاف، کم کم به ادعای اجماع تبدیل شده است. صاحب «ریاض» در این خصوص می گوید:

«وعليه الاجماع عن ظاهر المنتهی»^{۲۸}.

ب: دلایل قائلین به حرمت نگهداری، و نقد آن

دلیل اوّل: آیات

آیه اوّل: پرهیز از هُو الحدیث

آیه دوم: اجتناب از قول الزور

آیه سوّم: افتراء و کذب بر خدا

آیه چهارم: نھی از نسبت دادن به خدا

آیه پنجم: حرمت اعانه بر اثم

آیه اوّل: پرهیز از هُو الحدیث

از جمله دلایلی که برای حرمت حفظ و نگهداری کتب ضالّه به آن تمسّک شده است، آیه شریفه ششم، از سوره لقمان است که می فرماید:

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ)^{۲۹}.

این آیه در عبارت شیخ انصاری به عنوان دلیل ذکر گردید. و شاید بتوان گفت عمده دلیل بر حرمت کتب ضالّه (با توجه به شأن نزول آیه که در مورد نظر ابن حارث است که در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با سفر به ایران و تهیه کتاب های افسانه ای و بازگو کردن آن در میان مردم جزیره العرب، سعی در مقابله با هدایت قرآن داشت) این آیه شریفه است.^{۳۰}

کیفیت استدلال، و نقد آن

کیفیت استدلال به آیه شریفه، به صورت اجمالی به این ترتیب است که: آنچه در آیه شریفه، موجب استحقاق عذاب معرفی شده است، خرید سخنان هُو و بیهوده و بی پایه و اساس برای گمراهی است، و خرید به معنی هرگونه سلطه و استیلائی است که منجر به ضلالت شود. در نتیجه، هر کتابی که مشتمل بر مطالب باطل باشد و به منظور گمراهی دیگران نوشته شود، چنین عذابی را در پی دارد، و حفظ و نگهداری آن نیز حرام و مبعوض خداوند است.

شرح استدلال بر این دلیل نیز مبتنی بر توضیح برخی از مفردات آیه شریفه است که به آن می پردازیم.

کلمه (اشترأ):

به معنی «خریداری کردن» است، اما بی شك خصوصیتی در «اشترأ» وجود ندارد؛ چرا که ملاك مذمت، هرگونه سلطنتی (گمراهی) است که در جهت ضلالت باشد، که شامل هر فعلیتی که «هُوَ الحدیث» را در اختیار انسان قرار دهد می شود، و در جهت حصول غرض، چگونگی سلطنت گمراه کننده بر وسیله گمراهی اهمّیت ندارد.

عبارت (لَهْوَ الْحَدِيثِ):

۲۶. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۶.

۲۷. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۱۰۱۳.

۲۸. ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۳.

۲۹. سوره لقمان، آیه ۶.

۳۰. مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۶.

همان گونه که در تفاسیر آمده است، به معنی «کلام باطل» و «غنا»، معنا شده است، که در اینجا با توجه به شأن نزول آیه، منظور داستان های افسانه ای و سخنان بی پایه و اساس است.^{۳۱}
کلمه (لِضِلِّ):

مضارع باب افعال است که ظهور در «گمراه نمودن همراه با اراده و قصد» دارد؛ یعنی کسی که کلام باطل را به منظور گمراه نمودن، خریداری و یا فراهم کرده است. لام، در «لِضِلِّ» لام تعلیل و یا غایت است که هر دو معنا ظهور در «قصد و اراده فاعل» دارد.
پس اگر شخص، کتابی را به منظور گمراه نمودن نوشت و هدفش هدایت بود، هر چند در تشخیص آن اشتباه نموده باشد، جاهل قاصر است و مشمول عنوان «من یشتري لهُو الحدیث لیضل» نیست، و با این قید، تمامی کتب استدلالی که در تحکیم مبانی نوشته شوند و غرض نویسنده، گمراه نمودن نباشد، از شمول این تعلیل خارج است. و از طرف دیگر، لزوم تحقق اضلال نیز در خارج ثابت است؛ چرا که در غیر این صورت، عمل فاعل تنها تجری بر مولی خواهد بود که فقط قبح فاعلی دارد، نه ذمّ فعلی.
عبارت (سبیل الله):

علامه طباطبائی می فرماید: سیاق آیه اقتضا دارد که مراد از «سبیل الله» قرآن کریم باشد.^{۳۲}
تعبیر «سبیل الله» در این آیه با توجه به شأن نزول آیه شریفه در مورد قرآن کریم است؛ یعنی زمانی که ضلالت و گمراهی به مرحله مقابله با قرآن و راه و روش انبیا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اسلام رسید، باید با آن به رویارویی پرداخت و آن را از صحنه بیرون کرد؛ زیرا پاک نمودن ذهن از زنگار خرافاتی که در جهت جلوگیری از تابش نور قرآن توسط گمراه کنندگان ایجاد شده است، برای نشان دادن سبیل الله لازم است، که مفاد آیه شریفه نیز می باشد.

آنچه در این قید مُفْتَه است با آنچه که در توجیه حکم عقل به قلع ماده فساد بیان خواهد شد، همگون و مناسب است.
عبارت (بغیر علم):

برخی توهم نموده اند که تعبیر «بغیر علم» بدین معناست که اگر از روی جهل نیز این عمل صورت گیرد، همان احکام انجام عمل عالمانه را دارد؛ غافل از آنکه جاهل، قابلیت توجه خطاب را نداشته و یا حرمت در مورد او منجز نشده و قابلیت (عذاب مهین) را ندارد؛ چرا که تکلیف جاهل، تکلیف بما لایطاق و عذاب او با قبح عقاب بلا بیان قابل جمع نیست و این سخن برهانی است، و هر نصی و یا ظاهری که بیانگر مطلبی بر خلاف آن باشد، در مقابل برهان، تاب و توان مقاومت نخواهد داشت: «النص لا یقاوم البرهان».

در نتیجه باید توجه دیگری برای آن نمود که به نظر می رسد «بغیر علم» یعنی بدون آگاهی و از روی هوی و هوس و جهالت، دست به این عمل بزند و مردم را به گمراهی بکشاند و این معنی با ظاهر آیه نیز سازگارتر است.
عبارت (بیتخدها هزواً):

مراد از این جمله به سخریه گرفتن «سبیل الله» است؛ یعنی کسی که هدفش از (لَهُو الحدیث) پایین آوردن شأن قرآن مجید در حد کُتب اباطیل و کتابهای افسانه ای است. چنین شخصی بی تردید، مستحق عذاب بوده و عمل او حرام خواهد بود.
در نتیجه غیر از لزوم هدف «گمراهی دیگران» عمل فرد باید واجد شرط دیگری باشد که آن «به سخریه گرفتن» قرآن کریم و روش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در هدایت بشر است.

عبارت (لهم عذاب مهین):

یکی دیگر از قراینی که بر لزوم قصد و انگیزه فاعل دلالت می کند، این فقره از آیه شریفه است که با توجه به کسانی که از منظر عقل، دلیلی برای جواز مجازات آنها نداریم، اگر چه مشمول عموم و یا اطلاق برخی از فقرات شوند، به قرینه ذیل آیه — که همین فقره است — از شمول آن خارج خواهند شد.

به این معنی که: اگر از برخی کلمات آیه، مانند (من یشتري لهُو الحدیث لیضل عن سبیل الله) این معنی ظاهر شود که هر کس با هر هدف و انگیزه، و علم و آگاهی، به خرید این گونه کتابها مبادرت ورزد، مشمول عذاب خواهد بود، اما با توجه به اینکه قبح عذاب، زمانی از بین می رود که فرد همراه با آگاهی و با قصد، به عملی اقدام نماید، در نتیجه، کسانی که نه به قصد اضلال و تمسخر، بلکه به منظور رساندن فایده، اقدام به خرید و فروش و نگهداری این گونه کتابها نمایند، مشمول این اطلاق و یا عموم نخواهند بود.

۳۱. میزان، ج ۱۶، ص ۲۰۹.

۳۲. میزان، ج ۱۶، ص ۲۰۸.

در مجموع، بعد از بررسی فقرات این آیه شریفه و با توجه به قیود مذکور در آیه و مناسبت حکم و موضوع و متفاهم عرفی از آیه شریفه، آن است که حفظ، تعلیم، تعلم و نشر هر «لَهُو الحَدِيثِ» (کتاب باطلی که برای اضلال آماده شده باشد) حرام است.

اگر هم بگوییم (لَهُو الحَدِيثِ) بودن خصوصیتی ندارد، بی شک قید (لِيُضَلَّ) (برای گمراه نمودن) غایت و تعلیلی است که سبب استحقاق عذاب برای گمراه کنندگان خواهد بود. لذا کُتِبَ که تنها (لَهُو الحَدِيثِ) بوده، اما در جهت اضلال (عن سبيل الله) نیست، حرام نمی باشد؛ چنانکه علامه، حفظ کتبِ مُثَلِّ و حکایات را — که با توجه به آنکه شأن نزول آیه مشمول آن می شود — جایز می داند:

«لأبأس بالأمثال و الحکایات و ما وقع وضعه علی ألسن العجمات».^{۳۳}

علاوه بر آنکه شخص نویسنده نیز باید به قصد اضلال تمهیه کند؛ زیرا اگر ملاک را وقوع خارجی اضلال بدانیم و غرض حفظ کننده را دخالت ندهیم، بسیاری از کتب فلسفی که دارای مضامین عالی است، در دایره کتب ضالّه قرار می گیرد؛ چرا که برای برخی مُثَلِّ است. و یا قرآن کریم را «نعوذ بالله» باید در این دایره بگنجانیم؛ چرا که برای برخی که فهمشان دچار مشکل است، باعث گمراهی می شود؛ با آنکه قرآن برای هدایت آمده است: (هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ).^{۳۴}

اما گاه به دلیل ضعفِ درکِ شنونده و خواننده و عوامل و فضاهاى ایجاد شده در محیط، باعث الغاء مطلبی، بر خلاف غرض اصلی پدید آورنده است؛ به عنوان مثال: برخی با تمسک به آیه (فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ)^{۳۵} به ترور شخصیت های نظیر شهدای محراب نمودند و یا در تاریخ اسلام با تمسک به آیه (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ)^{۳۶} در مقابل قرآن ناطق، علی(علیه السلام) جبهه گیری کردند، که حضرت درباره این آیه فرمودند: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ»^{۳۷} و با تمسک به آیه (رَبِّ لَاتَنَزِرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا)^{۳۸} دست به کشتن شیعیان علی(علیه السلام) زدند؛ چرا که به زعم خوارج، پیروان امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) با پذیرش حکمیت، کافر شده بودند.

آیه دوم: اجتناب از قول الزور

(فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ).^{۳۹}

شیخ انصاری^{۴۰} صاحب جواهر^{۴۱} — رضوان الله تعالى علیهما — از جمله متمسکین به این آیه برای اثبات حرمت کتب ضالّه اند؛ با این توجیه که: کتب ضالّه، یکی از مصادیق «قول الزور» است، که ما مأمور به اجتناب از آن شده ایم. صاحب جواهر می فرماید:

«يستفاد حرمة أيضاً مما دلَّ علی وجوب اجتناب قول الزور».

همچنین حرمت نگهداری کتب ضالّه از وجوب «پرهیز از قول زور» استفاده می شود.

با توجه به آنکه شیخ انصاری(قدس سره) ترتب اضلال را در حرمت کتب ضالّه، رکن اساسی دانسته است، تمسک به آیه شریفه (که به اقرار مفسرین به قول باطل و نوعی عادت خرافی بین مردم عربستان تفسیر شده است)^{۴۲} چندان صحیح به نظر نمی رسد. لذا تمسک به آیه شریفه، جهت اثبات حرمت تمسک به دلیلی است که اخص از مدعاست؛ چرا که بر فرض پذیرش معنی «باطل» برای عنوان ضلالت، «قول الزور» تنها بخشی از آن است و شامل نوشتار نمی شود.

۳۳. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۰۵.

۳۴. سوره بقره، آیه ۲.

۳۵. سوره نساء، آیه ۹۵.

۳۶. سوره یوسف، آیه ۴۰.

۳۷. فتح البلاغه.

۳۸. سوره نوح، آیه ۲۶.

۳۹. سوره حج، آیه ۳۰.

۴۰. مکاسب، ص ۲۹.

۴۱. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۷.

۴۲. المیزان، ج ۱، ص ۳۷۲.

اگر اجتناب از «گفتار باطل» را شامل اجتناب از «نوشتار باطل» نیز بدانیم، باز هم مخصوص به پدید آوردن اثر باطل و یا پذیرش و قبول آن است، نه حفظ و نگهداری آن. اما بر اساس مبنای صاحب جواهر در تفسیر ضلالت (علاوه بر اشکالاتی که گفته شد) ناچاریم دایره حرمت را به اندازه ای توسعه دهیم که هیچ فقهی نتواند به آن ملتزم شود.

آیه سوم: افتراء و کذب بر خدا

(أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا).^{۴۳}

از جمله دلایل صاحب جواهر، این آیه است^{۴۴} که شکل استدلال به آن چندان روشن نیست و شاید از این باب است که کتب ضلال را به عنوان «افتراء بر خداوند» و از مصادیق آن دانسته، و در نتیجه لازم الاجتناب می شمارد. که در این صورت، شبهه ای که به سخن ایشان وارد می باشد، این است که: این آیه نیز مانند آیه پیشین (قول زور) در مقام ایجاد است؛ یعنی نمی از ایجاد کذب و افتراء می نماید. اما درباره اینکه اگر کذب واقع شد و یا افتراء انجام گرفت با آن چه کنیم (آیا آن را آتش بزنیم یا آن را نگهداریم؟) دلیل ساکت است.

آیه چهارم: نمی از نسبت دادن به خدا

(فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ).^{۴۵}

این آیه نیز از جمله دلایلی است که صاحب جواهر، در تمسک به آن، منفرد است؛^{۴۶} اما کیفیت استدلال به این دلیل را نیز مانند دلیل پیشین بیان نکرده است، و شاید مراد ایشان از تمسک به این دلیل، وعده ای است که در آیه بر عذاب نویسندگان کتابهای گمراه کننده داده شده است، که نشان از مبعوض بودن این نوشته جات و در نهایت حرمت نگهداری و حفظ آنها دارد.

پاسخ این استدلال نیز روشن است؛ چرا که عذاب موعود، فقط مربوط به هنگامی است که نویسنده، کتب ضاله را به خداوند نسبت دهد؛ نظیر کتابهای تورات و انجیل تحریف شده، که تحریف کنندگان، سخنان خود را به خدا نسبت می دهند. و بدین ترتیب ما نیز در تفسیر ضلالت، تابع صاحب جواهر می شویم.

اما در صورتی که نویسنده مطالب، کتاب خود را به خداوند نسبت نداده باشد چه صورتی دارد؟ و حکمش چیست؟ آیه، درباره این موضوع، ساکت است و اصطلاحاً در مقام بیان آن نیست. و غیر قابل التزام بودن مذهب صاحب جواهر در تفسیر ضلالت نیز روشن گردید.

آیه پنجم: حرمت اعانه بر اثم

(وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانَ).^{۴۷}

نمی از «تعاون بر اثم» یکی دیگر از دلایلی است که در جهت حرمت حفظ و نگهداری کتب ضلال به آن تمسک شده است؛ با این توجیه که: گناه گمراهی با نگهداری از کتابهای گمراه کننده، محقق می شود؛ پس حفظ این کتابها حرام است.

صاحب «ریاض» به عنوان یکی از ادله به این وجه، تمسک کرده و فرموده است:

«مع ان فيه نوع اعانة على الاثم».^{۴۸}

در نگهداری این کتابها، نوعی «کمک به گناه» وجود دارد.

اما در مقابل، صاحب «مستند» تمسک به این دلیل را تمسک به دلیلی اخص از مدعی شمرده و فرموده است:

«والتمسك بجرمة المعاونة على الاثم غير مطرد».^{۴۹}

تمسک به دلیل حرمت کمک بر گناه، در همه موارد ساری و جاری نیست.

۴۳. سوره نساء، آیه ۵۰.

۴۴. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۷.

۴۵. سوره بقره، آیه ۷۹.

۴۶. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۶.

۴۷. سوره مائده، آیه ۲.

۴۸. ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۳.

۴۹. مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۵۷.

لذا به نظر می رسد با توجه به آنکه اعانت فعلی، وابسته به قصد است و مختص به صورتی می باشد که شخص به منظور تحقق معصیت، به کسی یاری برساند و در مورد حفظ و نگهداری کتب ضالّه، زمانی معصیت تحقق می یابد، که فرد کتاب را برای گمراه نمودن دیگران حفظ و نگهداری نموده باشد؛ در غیر این صورت [مانند آنکه برای تحکیم مبانی خود یا هدایت دیگران نوشته باشد لیکن فهمش اشتباه بوده و در اشتباه خود قاصر باشد] مشمول این عنوان نخواهد بود؛ چرا که در آن صورت، «اثم» محقق نشده است تا نگهداری این کتابها کمک بر گناه (اعانه علی الاثم) باشد.

دلیل دوّم: روایات

- ۱ - روایت تحف العقول
- ۲ - روایت عبدالمملک بن اعین
- ۳ - روایت ابی عبیده الحذاء
- ۴ - روایت امر به القاء تورات

۱ - روایت تحف العقول

«...وکل منهی عنه مما يتقرب به لغیر الله أو يقوی به الکفر و الشرك...»^{۵۰}

مرحوم نراقی^{۵۱} و صاحب مفتاح الکرامه^{۵۲} و صاحب جواهر^{۵۳} و شیخ مرتضی انصاری^{۵۴} به این روایت استدلال نموده اند.

کیفیت استدلال

استدلال به این روایت این گونه است که: این روایت بیانگر مسأله ای اساسی و کبرای کلی است که هر چیزی که باعث تقویت کفر و شرك و یا سستی در حق شود، حرام است و حفظ و نگهداری کتب ضلال، باعث تقویت کفر و شرك و سستی در حق است. در نتیجه: حفظ و نگهداری کتب ضلال حرام است؛ هر چند در خود روایت نیز به مسأله امساک و حرمت آن تصریح شده است.

پاسخ:

در نقد این روایت و ضعف استدلال آن، تنها به عبارت محقق ایروانی اکتفا می کنیم. محقق ایروانی در مورد روایت تحف العقول می فرماید:

«هذه الرواية محدوشة بالارسال وعدم اعتناء اصحاب الجوامع بنقلها مع بعد عدم اطلاعهم عليها مع ماهي عليه في منها من القلق والأضطراب وقد اشتهت في التشقيق والتقسيم كتب المصنفين والأعتماد عليها مالم تعضد بمعاضد خارجي مشکل»^{۵۵}

این روایت از جهت ارسال، دارای خدشه است و صاحبان جوامع حدیثی (که بعید به نظر می رسد، از آن بی اطلاع بوده باشند) آن را نقل نموده اند. روایت از جهت متنی دارای پیچیدگی و اضطراب است و از جهت تقسیمات و شقوق، شباهت زیادی به کتب نویسندگان دارد. لذا اعتماد به این روایت تا زمانی که قرینه و یا مؤیدی خارجی برای آن نباشد، مشکل به نظر می رسد.

۲ - روایت عبدالمملک بن اعین

عبدالمملک می گوید: «به امام صادق(علیه السلام) گفتم: من به این علم (علم نگاه کردن به ستارگان و طالع بینی) مبتلا شده ام. امام فرمود: آیا بر اساس آن قضاوت می کنی؟ گفتم بله. فرمود: کتابهایت را بسوزان»^{۵۶}

مرحوم شیخ انصاری یکی از کسانی است که به این روایت تمسک کرده است.^{۵۷}

کیفیت استدلال

۵۰. تحف العقول، ص ۲۴۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، کتاب التجارة، ابواب مایکتسب به، باب ۲، ح ۱، ص ۸۳.

۵۱. مستند الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵۷.

۵۲. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۶۲.

۵۳. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۸.

۵۴. مکاسب، ص ۲۹.

۵۵. حاشیه مکاسب، ج ۱، ص ۱۷.

۵۶. وسائل الشیعه، ج ۱۱، کتاب الحج، ابواب آداب السفر، باب ۱۴، ح ۱، ص ۳۷۰.

۵۷. مکاسب، ص ۲۹.

توجیه استدلال به این روایت این گونه است که: دستور امام به سوزاندن کتابهایی که باعث گمراهی فرد سؤال کننده شده است، بیانگر این مطلب است که: باید هر آنچه باعث گمراهی می شود را سوزاند و از بین برد و نگهداری آن حرام است، هر چند مورد روایت، علم نجوم است؛ اما با تنقیح مناظ و الغای خصوصیت به موضوع بحث ما — یعنی حفظ و نگهداری کتب ضلال — سرایت داده شده است.

پاسخ

در پاسخ استدلال به این حدیث، باید بگوییم که:

اولاً: اثبات وجوب از بین بردن کتب، مبتنی بر مولوی بودن امر است؛ چنانکه شیخ انصاری نیز حکم تحریم را مبتنی بر مولوی بودن امر به احراق دانسته است، نه ارشاد به کاری! زیرا در این مورد، امام (علیه السلام) می خواسته است این فرد را از حکم کردن بر اساس نجوم خلاص نماید و فرموده است: «بناءً علی ان الأمر للوجوب دون الإرشاد».^{۵۸}

در اینجا لحن روایت به گونه ای است که جنبه ارشادی بودن آن تقویت می شود؛ زیرا سؤال کننده، خود را مبتلا و گرفتار به این مشکل معرفی می نماید و امام مانند طیبی که از حال بیمار خود سؤال می نماید، از او می پرسد: آیا بر اساس این کتابها و یا این دانش قضاوت و رفتار می کنی و با شنیدن پاسخ مثبت از سائل، به او سفارش می کند که کتابهایت را بسوزان و این همان لحن ارشادی است که طیب در مورد بیمار خود به کار می برد، نه لحن مولی و فرمانده به زیر دست خود، تا وجوب از آن برداشت شود.

ثانیاً: حضرت فرمود: اگر بر اساس آن قضاوت می کنی، آن را بسوزان که استفصال امام مفهومی این است: اگر بر اساس آن قضاوت نمی کنی، حفظش فی حدّ نفسه حرام نیست.

۳ — روایت ابی عبیده الخدّاء

«... من علم باب الضلال کان علیه مثل أوزار من عمل به...».^{۵۹}

صاحب «مستند» به این روایت استدلال کرده است.^{۶۰}

کیفیت استدلال و پاسخ آن:

کیفیت استدلال به این روایت روشن است و روشن تر از آن، اشکال بر استدلال به روایت است؛ چرا که روایت، مربوط به بحث تعلیم و تدریس است و تنها شامل کسانی می شود که ضلال را از این راه ترویج می دهند. و ترویج ضلالتی که عمل و دنباله روی مردم را در پی دارد، سبب تحریم آن است. لذا از این روایت نیز حرمت حفظ و نگهداری استفاده نمی شود؛ چرا که حفظ و نگهداری قبل از تعلیم، و گاه بعد از تعلیم و تدریس است.

۴ — روایت امر به القاء تورات

علامه حلی روایتی را نقل نموده است که: روزی پیامبر از مسجد خارج شد، در حالی که در دست عمر قسمتی از کتاب تورات بود. پیامبر دستور به القای (=دور انداختن) آن داد و فرمود: اگر موسی و عیسی بودند، جز به پیروی از من مجاز نبودند.^{۶۱}

کیفیت استدلال:

چگونگی استدلال به روایت از این قرار است که: دستور پیامبر (صلی الله علیه وآله) به انداختن و رها کردن کتابهایی مانند تورات و انجیل، به دلیل گمراه کننده بودن آنهاست. و این خود، دلیل بر آن است که از هر کتاب گمراه کننده ای باید دوری نمود، و همچنین نگهداری این گونه کتابها حرام است.

پاسخ:

۵۸. همان، ص ۲۹.

۵۹. وسائل الشیعه، ج ۱۶، کتاب الأمر والنهی، أبواب الأمر والنهی، باب ۱۶، ح ۲، ص ۱۷۵.

۶۰. مستند الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵۷.

۶۱. نهاية الأحكام، ج ۲، ص ۴۷۱. قابل توجه آنکه: در این کتاب به جای عبارت «خرج رسول الله (صلی الله علیه وآله)»، «خرج علی (علیه

السلام)» آمده است که ظاهراً اشتباه از ناسخ بوده است که به جای «رسول الله (صلی الله علیه وآله)»، «علی (علیه السلام)» آورده است، و شاهد

آن، نقل همین حدیث در «تذکره الفقهاء» از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است. هر چند متن حدیث، خود دلیل واضحی بر این اشتباه است. (تذکره

الفقهاء، ح ۹، ص ۳۹۰، مسأله ۲۳۴).

از این روایت فهمیده می شود اگر تورات و انجیل، سبب عدم تبعیت از آن حضرت شود، منحرف کننده است و باید کنار گذاشته شود و در غیر این صورت، مانعی ندارد. ناگفته نماند که ویژگی تورات و انجیل، به عنوان کتاب های آسمانی دو شریعت منسوخ شده، که مانع از الغای خصوصیت از این دو کتاب و سرایت حکم آن به موارد مشابه است، باید در نظر گرفته شود.

دلیل سوم: دلایل عقلی

از جمله دلایلی که در کلمات فقها در مورد حرمت حفظ و نگهداری و یا وجوب از بین بردن کتب ضالّه به آن تمسک شده است، دلایل عقلی است که کم و بیش در عبارات بیشتر فقها نمونه ای از آن به چشم می خورد. و برخی مانند مرحوم سید احمد خوانساری (قدس سره) مهمترین دلیل مسأله را حکم عقل دانسته است.^{۶۲}

لزوم قلع ماده فساد، دفع ضرر محتمل، لزوم دفع منکر، قبح اعانه بر انجام معصیت، وجوه عقلی ای است که در عدم جواز حفظ و نگهداری و نشر و پخش کتب ضالّه به آن تمسک شده است؛ از این رو لازم است که با بررسی این وجوه و کیفیت استدلال به آن، صحت و سقم استناد به آنها را در بحث، مورد بازنگری قرار دهیم.

هر چند که در میان این وجوه، پاسخ برخی — مانند قبح اعانه بر انجام معصیت — در مباحث پیشین روشن گردید؛ لذا به ذکر وجوه عقلی عمده و اساسی در بحث، و پاسخ آن اکتفا می نمایم.

۱ — لزوم قلع ماده فساد

کیفیت استدلال:

صاحبان این استدلال، کتب ضلال را به عنوان ماده فساد — که باعث گمراهی جامعه می شود — معرفی نموده و با تمسک به کبرای کلی «لزوم قلع ماده فساد و دفع ظلم» از بین بردن آن را واجب دانسته اند.

پاسخ:

آیه الله العظمی خوئی (قدس سره) از جمله کسانی است که در استدلال به این وجه، خدشه وارد نموده است؛ به این بیان که:

«فیرد علیه أنه لا دلیل علی وجوب دفع الظلم فی جمیع الموارد وإلا لوجب علی الله وعلی الأنبیاء والأوصیاء الممانعة عن الظلم تکویناً».^{۶۳}

بر این وجه بدین گونه ایراد می شود که: دلیلی بر وجوب دفع ظلم در تمام موارد نداریم، وگرنه بر خداوند و انبیاء و اوصیاء واجب می شد که از صدور ظلم به صورت تکوینی ممانعت کنند.

در توضیح ایراد ایشان باید بگوییم که: پس از آنکه عقل، قبح ظلم را درک نمود، استدلال بر لزوم از بین بردن ماده فساد برای حرمت حفظ و نگهداری و یا وجوب اتلاف کتب ضالّه، مبتنی بر دو مقدمه دیگر است:

صغری: نگهداری کتب ضالّه (ماده فساد) ظلم است.

کبری: دفع ظلم و از بین بردن آن به حکم عقل لازم است. نتیجه: لزوم عقلی از بین بردن کتب ضالّه و دفع ظلم آن.

آیت الله العظمی خوئی (قدس سره) کبرای این قضیه را قابل خدشه دانسته است و لازمه وجوب عقلی دفع ظلم و فساد را وجوب منع تکوینی خداوند و انبیاء و اوصیاء از ظلم می داند؛ چرا که وجوب عقلی، شامل همه عقلا، از جمله رئیس العقلاء خواهد بود و از لوازم و تبعات فاسد چنین وجوبی، منع تکوینی به معنی جبر و سلب قدرت از انسان است؛ در حالی که این عالم، عالم اختیار است و انسان هرگز مسلوب الاراده نخواهد بود: (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا).^{۶۴}

پاسخ دیگر اینکه: اگر حکم عقل را در قلع ماده فساد بپذیریم و ترک آن را قبیح بدانیم، قطعاً در تمام موارد، این گونه نیست؛ بلکه مربوط به فسادی است که جنبه عمومی داشته و باعث اختلال در نظام بشود و ارکان جامعه — مانند عفت عمومی، امنیت عمومی و اعتقادات جامعه — را مورد هدف قرار دهد. اما در خصوص چند کتاب و نشریه که هنوز جنبه عمومی پیدا نکرده است، نمی توانیم چنین حکمی بنماییم. آری، در صورتی که به شکل وسیع پخش شود، این حکم وجود دارد. پس این حکم در مورد «کتب ضلال بما هی هی» نیست.

۶۲. جامع المدارك، ج ۳، ص ۲۱.

۶۳. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۵۴.

۶۴. سوره انسان، آیه ۳.

دلیل بر این مطلب آن است که: عقل، بین فسادی که جنبه عمومی نداشته، و فسادی که جنبه عمومی پیدا کرده و موجب اختلال در جامعه گردیده است، فرق می گذارد؛ چرا که این گونه مسائل از خصوصیات حکم عقل است که آن را باید از خود عقل پرسید. و در صورت پذیرش حکومت عقل در اصل مسأله، در چگونگی برخورد با فساد و ظلم نیز باید عقل مرجع تشخیص باشد؛ لذا دفع فساد را به حذف فیزیکی و از بین بردن کاغذ و جلد معنی کردن، دخالت در شئون و درك عقل و فهم است؛ چرا که پاسخ دادن به شبهات به شیوه های مختلف و اقامه حجت و دلیل در دو نقض کتب ضالّه از منظر عقل و خرد، بهترین شیوه برای دفع فساد آنهاست و از بین بردن کتابها، راه منحصر در جلوگیری و دفع فساد آنها نیست.

۲ - لزوم دفع منکر

یکی دیگر از دلایلی که در وجوب اتلاف کتب ضالّه و یا حرمت نگهداری، به آن استناد کرده اند، وجوب دفع منکر است.

کیفیت استدلال:

در کیفیت استدلال به این دلیل، ضروری است که در ابتدا بپذیریم که کتب ضالّه، منکر است و عقل حکم می کند که باید آن را دفع نمود؛ هر چند استدلال به این دلیل، خود به اثبات چند مقدمه دیگر نیاز دارد که بدون پذیرش آن، این استدلال ناقص خواهد بود.

مقدمه اول: دفع منکر، واجب است.

مقدمه دوم: رفع و دفع، از منظر عقل مانند یکدیگرند.

در نتیجه: رفع منکر نیز واجب است.

پاسخ:

اول: چنانکه ملاحظه گردید، بعد از اثبات مقدمه اول (که دفع منکر واجب است) باید این ادعا را ثابت کنیم که عقل بین رفع منکر، که مربوط به بعد از وقوع و دفع، که مربوط به قبل از وقوع است، تفاوتی نمی بیند و دفع را مانند رفع، لازم می شمارد؛ با آنکه رفع، در مرحله عمل است و دیگری در مرحله تصمیم گیری. بر فرض اینکه در مورد رفع، دلیل برای تصرف در شئون دیگران وجود داشته باشد (که در جای خود ثابت نمودیم وجود ندارد) اما در مورد دیگری که هنوز در مرحله تصمیم گیری و اشراف است، دلیلی محکم برای نقض حدود و اختیارات و تصرف در اموال دیگران (که با دلایل محکم، ثابت شده است) وجود ندارد.

دوم: بر فرض پذیرش وجوب عقلی رفع منکر، نکته قابل تأمل این است که خود کتب ضالّه منکر نیست، بلکه «ما یترتب علیه المنکر» است. یعنی کتاب و حفظ آن، منکر نیست، بلکه چیزی است که امکان بهره برداری سوء و منکر از آن وجود دارد و دلیلی بر دفع چنین چیزی وجود ندارد. سوم: اگر فرد به محتوای کتاب اعتقاد پیدا نمود و بر اساس آن عمل کرد و آن را به عنوان معروف پذیرفت با توجه به اینکه دلیلی بر عقاب این چنین فردی وجود ندارد، دلیلی بر جلوگیری دفع آن نداریم، مگر در اموری که از مذاق شرع یافتیم که شارع به آن راضی نیست. و این معنی در تمام کتب وجود ندارد و دلیل ما اخص از مدعای ماست.

چهارم: تمام اشکالاتی که در مورد حکم عقل به لزوم قلع ماده فساد بیان شد، در مورد این دلیل نیز (که به شکلی همان دلیل است) وجود دارد؛ مانند آنکه: مگر راه منحصر در رفع منکر، حرمت نگهداری و یا وجوب از بین بردن آن است؟

دلیل چهارم: اجماع یا نفی خلاف

مرحوم علامه در کتاب «منتهی المطلب» نخستین بار بر حرمت حفظ و نگهداری و نسخه برداری از کتب ضلال ادعای نفی خلاف نموده است:

«ویحرم حفظ کتب الضلال و نسخها لغیر النقض أو الحجة علیهم بلا خلاف».^{۶۵}

مقدس اردبیلی می فرماید: «قد یكون اجماعاً أيضاً یفهم عن المنتهی».^{۶۶} چنانچه از عبارت «منتهی» فهمیده می شود، مسأله اجماعی است. و صاحب

«ریاض» با جمله «وعلیه الاجماع عن ظاهر المنتهی»^{۶۷} بیان می کند که کلام علامه ظاهر در اجماع است. ادعای نفی خلاف علامه را به عنوان «اجماع» تعبیر نموده اند.

۶۵. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۱۰۳.

۶۶. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۷۶.

۶۷. ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۳.

در مقابل، صاحب «حدائق» با مخالفت با این اجماع، از اساس منکر این گونه احکام تأسیسی می شود و آن را مستند بر برخی تعلیل های ناصحیح می داند،^{۶۸} هر چند کلام صاحب حدائق را نمی توان کلام صحیحی دانست؛ چرا که اساس اجتهاد بر این امور استوار است و اگر بنا باشد تنها در هر مسأله ای که نص صریح وجود دارد، حکمی صادر شود، تعداد احکام صادره به تعداد انگشت شماری خواهد رسید و باب اجتهاد را باید بست؛ لذا در پاسخ به اجماع ادعا شده باید بگوییم:

جواب از اجماع

اولاً: در این مسأله اساساً اجماعی وجود ندارد. و تعبیر اولیه نیز نفی خلاف بود که از آن برداشت اجماع گردید. ثانیاً: با وجود مستندات معین برای فتاوی، بر فرض وجود، اجماع مفید فایده نخواهد بود و اجماع، مدرکی است که، قابل ارزش گذاری است و با بررسی مدارک آن، دیگر نیازی به بحث جداگانه در مورد خود اجماع وجود ندارد.

دلایل دیگر:

دلایل دیگری نیز کم و بیش در کتب فقهی وجود دارد که به آن استناد شده است که در ذیل به آن اشاره می نمایم:

۱ — حفظ کتب ضالّه، دلیل بر رضایت به مفاد آن است

۲ — کتب ضالّه مشتمل بر بدعت است

۳ — وجوب جهاد با اهل ضلال

۱ — حفظ کتب ضالّه، دلیل بر رضایت به مفاد آن است

این دلیل در کلمات مقدس اردبیلی^{۶۹} و صاحب مفتاح الکرامه^{۷۰} آمده است. مرحوم مقدس اردبیلی می فرماید:

«وَأَمَّا حِفْظُهَا وَنَسْخُهَا بِنِيءٍ عَنِ الرِّضَا بِالْعَمَلِ وَالْإِعْتِقَادِ بِمَا فِيهَا.»

«حفظ و نسخه برداری از آن، نشانگر رضایت از عمل و اعتقاد به محتوای آن است.»

اما روشن است که ملازمه ای بین حفظ و رضایت به محتوا و یا عمل و اعتقاد به آن وجود ندارد. چه بسیار کسانی که با وجود کراهت از مضمون کتابی، آن را نگهداری می کنند. لذا تنها مختص به صورتی است که حفظ آن، حاکی از این رضایت باشد. و به صورت مطلق نمی توان حفظ و نگهداری را دلیل بر رضایت گرفت.

شبهه بعد پیرامون حرمت رضایت به عمل است، که آیا چنین حرمتی ثابت است و یا تنها حاکی از خبث باطن و قبح فاعلی است و تا عملی در خارج صورت نگرفته است، حرمتی ثابت نخواهد شد.

۲ — کتب ضالّه مشتمل بر بدعت است

شهید در «دروس»^{۷۱} و محقق اردبیلی در «مجمع الفائدة»^{۷۲} و مرحوم سید جواد در «مفتاح الکرامه»^{۷۳} با ذکر این عنوان برای کتب ضلال، دفع آن را از باب امر به معروف و نهی از منکر، واجب دانسته اند.

محقق اردبیلی (قدس سره) در ضمن بر شردن دلایل تحریم، «اشتمال این کتب بر بدعت» را از جمله آن دلایل می داند و می نویسد:

«ولعل دليل التحريم ... وانها مشتملة على البدعة ويجب رفعها من باب النهي عن المنكر.»

شاید دلیل حرمت نگهداری... و اینکه این کتابها مشتمل بر بدعتند، در نتیجه از بین بردن آنها از باب نهی از منکر واجب است.

پاسخ:

۶۸. الحدائق الناظرة، ج ۱، ص ۱۴۲.

۶۹. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۷۵.

۷۰. مفتاح الكرامة، ج ۴، ص ۶۲.

۷۱. الدروس الشرعية، ص ۳۲۶.

۷۲. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۷۵.

۷۳. مفتاح الكرامة، ج ۴، ص ۶۲.

اولاً: در تعریف بدعت آمده است: پدید آوردن رسم و آیین و باور تازه در زمینه دین، که در قرآن و سنت پیامبر و ائمه پیشینه نداشته باشد.^{۷۴} سید مرتضی نیز کاستن و یا افزودن رسم و آیین تازه به دین یا نسبت دادن آن را به دین، بدعت می نامد.^{۷۵} با توجه به این تعریف، تمسک به دلیل بدعت و وجوب رفع آن، تمسک به دلیلی اخص از مدعی است؛ چرا که بسیاری از کتب ضالّه بدعت نیست و نویسنده، آن را به عنوان دین ارائه نکرده است؛ مگر آنکه این دلیل را تنها در مورد کتب بدعت، قابل تمسک بدانیم؛ چرا که در عبارت شهید در «دروس»، کتب بدعت در کنار کتب ضلال آمده است:

«بحرم نسخ کتب المنسوخه وتعلمها وکتب أهل الضلال والبدع إلاّ حاجة من نقض أو حجة أو تقیة».

و اگر عطف تفسیری برای کتب ضلال باشد، دلیل و مستند ایشان با مشکل مواجه است؛ اما اگر ذکر خاص بعد از عام باشد و دلیل تحریم نیز ناظر به عنوان بدعت باشد، مشکل بر طرف خواهد شد.

و اما در مورد سخن محقق اردبیلی که فرموده است: «این کتب مشتمل بر بدعت است و باید رفع شود.» باید بگوییم: در صورت اثبات اشتغال این کتب بر بدعت، باید بحث کنیم که آیا در صورتی که کتابی مشتمل بر مطلب حرامی باشد، آیا حفظ کل کتاب حرام است یا حفظ همان قسمت که بدعت است؟

ثانیاً: به نظر ما مسأله نمی از منکر، با مسأله رفع منکر و انکار منکر متفاوت است و نمی تنها جلوگیری از صدور منکر به وسیله گفتار را شامل می شود و هیچ تصرفی در مال و جان و آبروی دیگران، به این عنوان جایز نیست.^{۷۶} در نهایت اینکه، هر آنچه که در مسأله رفع منکر گفتیم در اینجا نیز جاری است

۳ - وجوب جهاد با اهل ضلال

از جمله دلایلی که تنها «صاحب جواهر» به آن تمسک کرده است «وجوب جهاد با اهل ضلال» است:

«ویستفاد أيضاً مما دل علی وجوب جهاد أهل الضلال وإضعافهم لكلّ ما یمكن».^{۷۷}

حرمت حفظ کتب ضلال را می توان از دلیل وجوب جهاد با اهل ضلال و تضعیف آنها به هر وسیله که ممکن باشد استفاده نمود.

و در ادامه، استدلال به این دلیل را این گونه بیان نموده است:

«ضرورة معلومیة کون المراد من ذلك تدمیر مذهبهم بتدمیر أهله فیالأولی تدمیر ما یقتضی قوته».

«بی شك، لزوم جهاد با کفار و اهل ضلال و از بین بردن آنها برای از بین بردن مذهب آنان است؛ پس به طریق اولی آنچه را که باعث تقویت آن می شود، باید از بین برد.» در نتیجه، کتب ضالّه را باید از بین برد.

در پاسخ به این استدلال باید گفت: بحث جهاد ابتدایی، و فلسفه آن و چگونگی انجام آن - با توجه به آنکه از جمله شرایط آن، حضور امام معصوم (علیه السلام) و اجازه اوست - برای ما که در زمان غیبت امام (علیه السلام) به سر می بریم، روشن نیست که آیا هدف از جهاد، بر طرف کردن موانع تبلیغ اسلام، رفع ظلم، از بین بردن شوکت آنها یا از بین بردن مذهب آنان است. تمام این امور، گزینه های متعددی است که انگیزه اصلی از جنگ را برای ما در حاله ای از ابهام قرار داده است. و در نتیجه، این اولویّت را با مشکل مواجه نموده است.

از آن گذشته، اگر حفظ کتب ارتباط مستقیم با تقویت کفار و اهل ضلال داشته باشد و ما بپذیریم، باید چیزی که ارتباطی به تقویت آنها دارد ممنوع شود. پذیرش این مسأله چندان دشوار نیست، اما این رابطه به طور مطلق و در همه جا وجود ندارد و در همه مکانها راه و روش جلوگیری از تقویت کفار و اهل ضلال این گونه نیست.

و تا زمانی که توان استدلال و احتجاج و مناظره برای بطلان مطالب باطل وجود ندارد و می توان از شیوه های منطقی برای جلوگیری از گمراهی جامعه بهره برد، استفاده از شیوه هایی که موهوم نظریه تمحیل عقاید و جلوگیری از آزادی عقیده و بیان آن است، جایز نیست. و جالب آنکه صاحب جواهر خود در انتهای بحث، بیشتر کتب مخالفین و ملل فاسده را تنها به دلیل اینکه توسط اصحاب ما نقض گردیده است، تلف شده می داند؛ یعنی بحث و مناظره و نقض و احتجاج علیه آنان را به منزله تلف آنها دانسته و اتلاف - به معنی اعدام و از بین بردن وجود فیزیکی کتابها - را واجب نمی داند.^{۷۸}

۷۴ . دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۱۴۵.

۷۵ . همان، به نقل از الحدود والحقایق .

۷۶ . برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: فقه و زندگی، بحث امر به معروف و نمی از منکر (که در دست چاپ است).

۷۷ . جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۷.

۷۸ . جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۹.

نتیجه گیری:

پس از بررسی دلایل ارائه شده توسط فقیهان و نبود مستندات کافی، این نتیجه به دست آمد که حفظ کتب ضالّه حرام نیست، مگر در صورتی که بر حفظ و نگهداری آن به طور قطعی و یا احتمال قوی، مفسده گمراهی مترتب باشد، که در این صورت، بر اساس حکم عقل، به پرهیز از ضرر محتمل، مخصوصاً در اموری که محتمل قوی باشد، حفظ و نگهداری حرام خواهد بود.

مسأله دوّم: مطالعه

صاحب جواهر(قدس سره) از جمله فقهایی است که مطالعه کتب ضالّه را صراحتاً حرام اعلام کرده است و آن را در کنار تدریس این گونه کتاب ها، متعلق نمی دانسته است. و فرموده است: «بل یجزم مطالعتها و تدریسیها».^{۷۹} البته با توجه به گستره عنوان ضالّه در نظر ایشان و وسعت دامنه آن، که شامل همه کتب غیر مفید می گردد، شمار زیادی از کتابخانه ها و کلاس های درس را باید مشمول این منع بشماریم.

اما باید توجه داشت، در صورتی که عنوان ضلال را به معنی گمراهی از مسیری که انبیای الهی در صدد هدایت بشر در آن راه بوده اند بدانیم، چنانچه در آیه شریفه سوره لقمان آمده است (لیضل عن سبیل اللّٰه ویتخذها هزواً) مطالعه کتاب های ممنوع است، که به منظور گمراهی نوشته شده است و احتمال تأثیر در عقاید و افکار مطالعه کننده را داشته باشد.

صاحب «ریاض» می فرماید: کسی که اطمینان و اعتماد به استواری و پایداری خود ندارد و احتمال می دهد که تحت تأثیر کتب ضلال قرار گیرد، نباید به این کتاب ها مراجعه کند؛ زیرا دفع ضرر محتمل، واجب است.^{۸۰}

اما با این همه، وجود برخی آیات^{۸۱} و روایات^{۸۲} که امر به کنکاش و فحص و تدبیر و تفکر نموده و بر آن ترغیب کرده است، باعث شده که برخی گمان کنند مطالعه هر کتاب و نوشته ای به این بهانه جایز است، که در پاسخ این مسأله باید گفت: امر به تفکر و کنکاش و جست و جو برای انتخاب، بر اساس اختیار است و منع از مطالعه کتب ضلال، مربوط به بعد از انتخاب و اعتقاد می باشد؛ یعنی زمانی که فرد اعتقادات خود را بر اساس آگاهی و اختیار برگزید، که در این صورت به حکم عقل (که دفع ضرر محتمل را لازم می داند، به ویژه در مورد احتمالاتی که محتمل آن از اهمیت خاصی بر خوردار است و احتمال ضعیف منجز خواهد بود) پرهیز از آنچه که باعث ضلالت و گمراهی و وقوع در هلاکت است، لازم و ضروری است.

مسأله سوّم: تألیف و نگارش

تألیف و نگارش کتاب هایی که ترتب فساد و گمراهی بر آن معلوم بوده و یا در حدّ قابل توجهی محتمل باشد، حرام است. و این حرمت مبتنی بر دلایل زیر است:

دلیل اول: این حرمت از باب اولویت قطعیه حرمت نگارش چنین کتبی — که مفسده آن از بین بردن ایمان و اعتقاد و استواری در دین است — از مقدماتی است که در شرع مقدس، حتی با مفسده کمتر از آن، ممنوع گردیده است؛ همان طور که در روایات آمده است؛ مانند کاشتن درختی جهت به دست آوردن همر از محصول آن.^{۸۳}

و یا ساختن مجسمه هایی برای عبادت؛ که در کلام صاحب جواهر(قدس سره) آمده است:

«بل هی اولى حیثیئذ بالحرمة من هیا کل العبادة المبتدعة».^{۸۴}

۷۹. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۸.

۸۰. ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۳.

۸۱. (فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)، سوره زمر، آیه ۱۸.

۸۲. ولك حق المسألة (فحج البلاغة، خ ۱۶۲).

۸۳. وسائل الشیعة، ج ۱۷، کتاب التجارة، ابواب مایکتب به، الباب ۵۵، ۳ و ۴ و ۵، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

۸۴. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۶.

دلیل دوم: دلیل دیگری که می توان در حرمت این عمل به آن استناد کرد این است که این عمل یکی از مصادیق بارز کمک به گناه است (اعانه بر اثم).

دلیل سوم: در صورتی که حفظ و نگهداری کتب ضالّه را محکوم به حرمت بدانیم، اولویت ایجاد و نگارش چنین کتبی واضح و روشن خواهد بود؛ به دلیل آنکه وقتی اثری حفظش حرام و از بین بردنش واجب گردید، به طریق اولی ایجاد آن حرام خواهد شد؛ چرا که وقتی تنظیف مسجد از نجاست واجب است، نجس کردن مسجد قطعاً حرام خواهد بود و زمانی که نمی از منکر واجب گردید، ایجاد منکر در جامعه به طریق اولی حرام خواهد شد. دلیل چهارم: این عمل از سوی کسی که به این مطالب اعتقاد ندارد، اغرای به جهل است که عقل آن را قبیح می داند و شرع نیز آن را ممنوع می شمارد.

نتیجه:

با توجه به دلایل ارائه شده، حرمت تألیف و نگارش کتابهای گمراه کننده، بدیهی به نظر می رسد. و شاید به دلیل وضوح و روشنی این مطلب، فقها در بحث از کتب ضالّه به آن نپرداخته و بیشتر، فعالیت های بعد از تألیف و نگارش را مورد بررسی قرار داده اند. ناگفته نماند، در صورتی که بر نگارش کتاب به خاطر ضعف قلم و نوع نگارش و وضوح بطلان، اضلالی مترتب نشود، حرمت این نوع فعالیت بعید به نظر می رسد و تنها باید از باب تجرّی، بر قبح فاعلی و مذمت نویسنده، بسنده کرد.

مسأله چهارم: انتشار و پخش

بی تردید یکی از انگیزه های اصلی حکم به حرمت حفظ و نگهداری، و وجوب اتلاف، که در عبارت فقها به آن تصریح شده است، جلوگیری از انتشار و شیوع این گونه کتب در جامعه بوده است، که در گذشته به وسیله نسخه برداری از آن صورت می گرفته است. به همین منظور، فقها هرگونه فعالیت اقتصادی در این زمینه و عواید حاصل از آن را نیز حرام دانسته اند.

صاحب «مفتاح الکرامه» در این خصوص به فتوای عده ای از فقها اشاره نموده است و می نویسد:

«قد صرّح فی السرائر فی موضع منها والشرايع والنافع والارشاد وشرحه واللمعة والتنقیح وایضاح النافع وجامع المقاصد والمیسّیة والمسالك والروضه وجمع البرهان وغيرها بحرمة حفظ کتب الضلال ونسخها».^{۸۵}

در کتابهای سرائر، شرایع، نافع، ارشاد و شرح آن، لمعه، تنقیح، ایضاح النافع، جامع المقاصد، میسّیه، مسالك، روضه، مجمع البرهان و کتابهای دیگر، بر حرمت حفظ و نسخه برداری از کتب ضالّه تصریح شده است.

با توجه به دلایل و مدارک موجود که قدر جامع و مشترک تمام آنها لزوم پرهیز از چیزی است که باعث گمراهی و از بین بردن اعتقادات می گردد (چرا که حفظ اصول اعتقادات دینی، هدف اصلی ارسال رسل و انزال کتب الهی و آسمانی بوده و در این راه زحمات طاقت فرسا کشیده شده است و اولیای دین و اصحاب گرانقدر آنها و علما و فقها، از مرحوم کلینی (قدس سره) تا امام خمینی (سلام الله علیه) صدمات فراوان خورده و محرومیت ها کشیده و زندانها رفته و تبعیدها کشیده اند) حرمت انتشار و پخش افکار و عقاید ایمان برانداز، واضح تر از آن است که نیاز به استدلالی بیش از این داشته باشد. مخصوصاً از سوی کسانی که به گمراه کننده بودن محتوای کتاب آگاه باشند، که در این صورت محذور «اغرای به جهل» نیز به آن افزوده خواهد شد، که اضلال و گمراه نمودن دیگران از بزرگترین مصادیق آن است و با توجه به تبعات نشر این مطالب در جامعه و مفساد ناشی از آن، چگونه می تواند متعلق نمی شارع مقدس که در مورد مفسادی کمتر از این، حساس بوده، قرار نگیرد.

مسأله پنجم: تعلیم و تدریس

مرحوم نراقی در مورد حرمت تعلیم و آموزش کتب ضالّه فرموده است: این نظر در بین اصحاب، مخالفی ندارد: «المعروف من مذهب الأصحاب بلا خلاف بینهم».^{۸۶}

هر چند پیش از ایشان از عبارت علامه در «منتهی» می توان چنین برداشت نمود که در حرمت تعلیم کتب ضالّه نیز مخالفی وجود ندارد: «ویجرم حفظ کتب الضلال ونسخها لغير النقض والحجة علیهم بلا خلاف و کذا یجرم نسخ التوراة والانجیل وتعلیمها وأخذ الأجرة علی ذکر کلمة لان فی ذلك مساعدة علی الحق و تقوية الباطل ولا خلاف فیها».^{۸۷}

۸۵. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۶۲.

۸۶. مستند الشیعة، ج ۲، ص ۳۴۶.

حفظ کتب ضالّه و نسخه برداری از آن حرام است، مگر برای نقض و احتجاج علیه آنها. و در این مسأله مخالفی نیست. و همچنین نسخه برداری از تورات و انجیل و تعلیم آن و اجرت گرفتن بر همه این امور، حرام است؛ چرا که در این [کار] کمک علیه حق و تقویت باطل است، و در این مسأله اختلافی وجود ندارد.

صاحب «جواهر»، مطالعه و تدریس را در کنار یکدیگر متعلق حکم حرمت دانسته است.^{۸۸} بی شک، تعلیم و تدریس کتب ضالّه را از مصادیق اضلال باید شمرد؛ چرا که اگر رابطه بین حفظ و اضلال را نپذیریم، ارتباط بین تعلیم و تدریس کتب ضالّه با اضلال را نمی توان انکار نمود، که در روایت «من علم باب الضلال...» نیز به آن تصریح گردیده است.

نتیجه گیری نهایی:

چنانکه ملاحظه گردید، تمام جهاتی که از سوی فقهای عظیم الشأن (قدس الله اسرارهم) متعلق حکم تحریمی قرار گرفت، به نوعی مقید به ترتب فساد می باشد و در صورت شک در ترتب فساد بر آن، مجاز بوده و قابل جلوگیری نخواهد بود. همچنین در صورتی که بر حفظ و نگهداری و یا مطالعه و تدریس و تعلیم، منفعتی مترتب باشد، از دایره حرمت خارج و متعلق نمی و منع، قرار نخواهد گرفت.

محقق سبزواری با ذکر برخی از فواید و منافع حفظ و نگهداری این کتب می گوید:

«الظاهر انه لو كان الغرض الاطلاع على المذاهب والاراء. ليكون على البصيرة في تميز الصحيح من الفاسد أو يكون الغرض منه الاعانة على التحقيق أو... وغير ذلك من الاغراض الصحيحة لم يكن عليه بأس».^{۸۹}

ظاهر آن است که در صورتی که غرض از حفظ این کتب، آگاهی از مذاهب و آرای دیگران باشد تا بصیرتش در انتخاب صحیح از فاسد بیشتر گردد یا در راه تحقیق و به دست آوردن قدرت بحث، از آن کمک بگیرد و یا دیگر اغراض و مقاصد صحیح مد نظر او باشد، مانعی ندارد.

بدیهی است زمانی که حکم را دایره مدار مصالح و مفاسدی نمودیم که قابل تغییر و تحول و زیاده و نقصان و متأثر از شرایط زمانی و مکانی است، راه صدور حکمی قطعی و همیشگی مسدود شده و باید با بررسی مصالح و مفاسد، در مورد لزوم حفظ و نگهداری و یا اتلاف و امحای آثار ضالّه و یا تعلیم و تدریس و... هر يك تصمیم گیری نمود. و بنا بر آنچه که از مذاق شرع (با توجه به آیات و روایات) می توان یافت و عقل سلیم نیز آن را درک نموده و به آن حکم می نماید، بی توجهی به گمراهی جامعه و سقوط آن در ورطه هلاکت، قبیح است. و این حکم در تمام زمان ها و مکان ها و شرایط و احوال یکسان خواهد بود.

اما راهکار حفظ و حراست جامعه از این خطر چیست؟ و چگونه باید از عقاید دینی و احکام الهی محافظت نمود؟ آیا به وسیله سوزاندن کتب و مجلات و شکستن قلمها و بریدن زبان ها؟! یا ترویج عقاید حقّه و ایجاد توازن در محیط فرهنگی جامعه، به گونه ای که با استدلال و منطق، راه را بر مروجین عقاید باطل ببندیم.

شهید بزرگوار، بهشتی می فرماید:

«بر حسب تجربه عینی و بررسی شده ای که داریم، اعمال قهر برای جلوگیری از نشریاتی که مبارزه فکری با اسلام می کنند سودمند نیست، بلکه جلوگیری با اعمال قهر، مضرّ به اسلام هم واقع شده است».^{۹۰}

از بین بردن زمینه های آلودگی در جامعه، وظیفه ای است که عقل و نقل بر آن توافق دارند و به بهانه اختیار انسان در انتخاب، نمی توان به ایجاد فساد اخلاقی و عقیدتی تن داد.

این نکته نیز حائز اهمیت است که لزوم مبارزه با فساد و ریشه کنی آن، به معنی از بین بردن تمام زمینه های آن نخواهد بود؛ به عنوان مثال باید زمینه آلودگی و انحرافات جنسی از جامعه را به وسیله ازدواج و ایجاد سهولت در آن، از يك طرف و مبارزه با مظاهر فساد و فحشا و بی بند و باری از طرف دیگر، از بین برد و دستورات دینی در این خصوص در قالب حدود و تعزیرات روشن است. اما آیا می توان به بهانه از بین بردن فساد، هر زانی و زانیه ای را کشت و آنها را معدوم نمود و یا آلت رجولیت مرد و انوئیت زن را برای بازداشتن آنها از زنا از بین ببریم.

۸۷. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۱۰۱۳.

۸۸. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۶.

۸۹. کفایة الاحکام، ص ۸۸.

۹۰. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۷۲۹.

لذا آنچه باید بیش از پیش مورد توجه و بازبینی قرارگیرد، نوع و شیوه برخورد با عقاید مخالف است. چرا که بازداشت از نشر و پخش و مطالعه آثار دیگران نباید به گونه ای باشد که موهوم این فکر و اندیشه گردد که دین اسلام با استفاده از شیوه های خشن و به دلیل نداشتن منطق و توان فکری مقابله با آنها، به از بین بردن فیزیکی آثار دیگران دست یازیده است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ادريس حلی، ابی جعفر محمد بن منصور، السرائر، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چ دوم، ۱۴۱۱ق.
۳. ابن براج مهذب، الطبرسی، قاضی عبدالعزیز، جامعه مدرسین، قم، بی جا، ۱۴۰۶ ق.
۴. الدیلمی، آبی یعلی، حمزه بن عبدالغریب (سالر)، المراسم العلویة، تحقیق سید محسن الحسینی الأمینی، المجمع العالمی لأهل البیت، ۱۴۲۴ق، قم.
۵. انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب محرمة، المطبعة الاطلاعات، چ دوم، ۱۳۷۵ق.
۶. ایروانی، میرزا علی، حاشیه مکاسب، چ اول، انتشارات صبح صادق، ۱۴۲۶ ق، بی جا، ج ۱.
۷. بحرانی، یوسف، الحدائق الناظرة، جامعه مدرسین قم، بی جا، بی تا.
۸. بهشتی، سید محمد، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی.
۹. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، منشورات مکتبه بصیری، قم، ۱۳۹۴ق، بی جا.
۱۰. حسینی، سید محمد جواد، مفتاح الكرامة، مؤسسه آل البیت، بی جا، بی تا.
۱۱. خمینی (امام) سید روح الله الموسوی، تحریر الوسيلة، الطبعة الآداب فی النجف الاشرف، بی تا، بی جا.
۱۲. خوانساری، سید احمد، جامع المدارك.
۱۳. سبزواری، کفایه الاحکام، مدرسه صدر مهدوی، اصفهان، چاپ سنگی، مهر، بی تا.
۱۴. طباطبائی، سیدعلی، ریاض المسائل، مؤسسة آل البیت للطباعة والنشر، قم — ایران، ۱۴۰۴ق.
۱۵. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، چاپ جامعه مدرسین قم، بی تا، بی جا.
۱۶. طبرسی، امین الاسلام، أبو علی ثقیل بن حسین، مجمع البیان، مؤسسه اعلمی، بیروت، چ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۷. طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن الحسن، النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی دار الاندلس — بیروت، افسست منشورات قدس، قم، بی جا، بی تا.
۱۸. علامه (حلی)، حسن بن یوسف، تذکرة، ط ق، مکتبه الرضویة لاحیاء الآثار الجعفری، بی جا، بی تا.
۱۹. علامه (حلی)، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، ط ق، ناشر حاج احمد، تبریز، سال ۱۳۳۳ش.
۲۰. علامه (حلی)، حسن بن یوسف، نهایة الاحکام، چ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ق.
۲۱. کرکی، علی بن الحسین، (محقق کرکی)، جامع المقاصد، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، قم، چ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۲. محقق اردبیلی، مجمع الفانده و البرهان، مؤسسة النشر الاسلامی، چ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۳. محقق حلی، شرایع، المکتبه العلمیة الاسلامیة، طهران، ۱۳۷۷ق، بی جا.
۲۴. مکی (شهید اول) شیخ شمس الدین، محمد بن جمال الدین، الدروس الشرعیة، مؤسسة النشر الاسلامی، چ اول، ۱۴۱۴ق، قم.
۲۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، دار احیاء التراث العربی، چ هفتم، بی تا.
۲۶. نراقی، احمد، مستند الشیعه، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث مشهد، چ اول، ۱۴۱۸ ق.
۲۷. نعمان، محمد (شیخ مفید)، المقنعه، منشورات مکتبه الداوری، قم، بی جا، بی تا.